

مکتوباتی از «میرسید»

سید محمد تقی حسینی

در شماره پنجاه و پنجم «خبرنامه فرهنگستان هنر»، مقاله سودمندی تحت عنوان «نگاهی مختصر به زندگی و سلوک فکری میرسید شریف جرجانی» در شرح احوال ابن بزرگ مشرق زمین ارائه شد. از این رو تکرار احوال این دانشمند بزرگ جهان اسلام حاصلی در بر نخواهد داشت جز آنکه سخن از ناگفته‌هایی باشد که جویندگان و پژوهندگان را مفید افتد.

در میان انبوه نسخ خطی، منشآت یا نامه‌هایی وجود دارد که علی‌رغم حجم اندک و اختصار، مبین مطالبی است ارزشمند که گاه آن مطالب را در رسالات و متون مهم و شناخته شده نیز نمی‌توان یافت. این خود حاکی از اهمیت این دست از مکتوبات است که در حکم اسنادی هستند معتبر جهت تحقیق و پژوهش. در این نوشتار، پنج نمونه از این منشآت در خصوص میرسید شریف جرجانی ارائه می‌شود که حاکی از وضعیت و احوالی است که میرسید شریف داشته و بازگوکننده گوشه‌ای از زوایای زندگی این حکیم برجسته است. در تبحر میرسید شریف و اشراف او به موسیقی تردیدی نیست و اینکه او از شارحان قابل و لایق ادوار قلمداد می‌شود؛ چنان که خواجه عبدالقادر مراغی نیز در رساله خود، «جامع الالحن» بدان اشاره می‌کند و در شرح ادوار در تبیین این مسئله چنین می‌گوید: «و یکی از شارحان ادوار مولانا نصرالله قاینی بود که در انواع علوم دقیقه ید طولی داشت. روزی در سمرقند به حضور خواجه عمادالدین عبدالملک و خواجه کمال الدین عبدالاول و امیرسید شریف تغمدهم الله بغفرانه شارح مذکور شرح کتاب را بدین فقیر داد و التماس کرد که بدین شرح اگر خطایی باشد باز نمایند... بعد از مطالعه بی مغالطه بر خطای این سخن واقف شدم کتاب را به دست خواجه عبدالملک دادم او مطالعه کرد به دست امیرسید شریف داد و بعد از مطالعه و امعان نظر گفتند راست است.» (مراغی: ۱۱۰)

نسخه‌ای در کتابخانه موزه لندن محفوظ است به شماره ۲۳۶۱ و به نام «شرح ادوار» اثر السید الشریف علی بن محمد الجرجانی، ولی به شرح مولانا مبارک شاه شهره است و علت آن را در مقام وزارت مبارک شاه در دربار مبارک ابن عبدالله ظفری ظاهری و استادی او بر میرسید شریف می‌دانند.^۱ آنچه که این شرح را متمایز و برتر از دیگر شروح ادوار می‌کند دو کشف مهم علمی است: یکی کشف مقدار المقادیر نغمه است و دیگری دست‌یابی به ۱۳۳ دور ملایم و قریب به ملایم است و جز این ذکر نام تمامی ادوار ملایم رایج در قرن هشتم هجری است.^۲ اولین نامه، نامه‌ای است که میرسید به شخصی به نام حافظ ادوار نوشته و در باب موسیقی است. از آن جا که «رساله‌ای در موسیقی» به طور قطع و یقین به میر منسوب نیست، این نامه می‌تواند حائز اهمیت باشد و نیز



قدرت قلم وی را می‌رساند که با استفاده از صنعت براعت استهلال، اصطلاحات موسیقایی را در بطن نوشته‌اش مقرر ساخته؛ اصطلاحاتی چون حسینی، دایره، عشاق، پرده، نوا، مخالفک، چنگ، موسیقار، اصفهان، حجاز و غیره.

مشخصات نسخه خطی شماره ۴۸۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

این نامه در مجموعه‌ای است حاوی نامه‌ها و فرمان‌های درباری و دیوانی و رساله‌ها و دیوان‌ها و شعرهای فارسی در ۱۴۸ عنوان که در ۴۳۴ برگ به ابعاد ۲۸ × ۱۷ و به خط نستعلیق و کاغذ سیاهانی و جلد روغنی در سده یازدهم هجری گردآوری شده است. نامه میرسید بیست و یکمین نامه است از این مجموعه که در صفحات ۲۴ تا ۲۵ قرار دارد.

لازم به یادآوری است که بر حسب اختلاف در رسم الخط عهد میرسید و امروز، تغییراتی به ناچار به متن نسخه تحمیل شد، نظیر گذاشتن نقطه، سرکش، جدانویسی حروف اضافه چسبیده به کلمه و امثالهم. از آن جا که اولین نامه پیش رو مملو از اصطلاحات موسیقایی است، این کلمات به صورت مورب (ایرانیکی) نوشته شده تا متمایز از دیگر کلمات باشند.

رقعه‌ای که میرسید شریف علامه در باب سفارش حافظ ادوار^۴ به یکی از ارباب نغمه نوشته این است:
 بر ضمیر متیر مخفی نماند که حافظ رافع مردی است در زمان خود و کمال استعداد ظاهری و باطنی دارد، حقاً که مردی قابل و مقبول طبایع است و الحال به توفیق فضل ربانی، از اهل روزگار گوشه گیر است با آنکه به صورت و ضمیر دلپذیر، دل از برنا و پیر، صغیر و کبیر برده چنان که شیخ سعدی طاب الله ثراه فرموده:

بیت

به از حسن خویست آواز خوش که آن خط نقش است و آن قوت روح

همیشه حسینی وار دم از دلا می‌زند و در سلسله و دایره عشاق، پرده بی‌نوا می‌نوازد و از مخالف گردون دون نواز، قامتش از بار ادبار، چون چنگ خمیده و موسیقار وار، جگرش از جفای همدمان ناهدم، سوراخ سوراخ است، چنان که استاد فرموده:

بیت

سوراخ‌ها به سینه‌نی بهر آن کنند تا هر زمان ز ناله دل خود کند تهی

آزرده‌ای که ناله جان سوز می‌کند

هرجا ز پای تاسرش انگشت می‌نهی

غرض آنکه مومی‌الیه را جز غم و الم به قانون سینه اش، از پست بلند اهل اصفهان و عراق نرسیده و حال تارهای اشکش بر سر اوتار قامت او تار بست و ساز عمل و کارش از ناسازگاری ادوار به صد جا شکسته. زنگوله وار دلش پرکره و پشتش به سان کمانچه زده شده، صوت و عمل و قولش بر افواه السنه خاص و عام مذکور و الحال به آواز انعام عام خدام رفیع مقام بدان مقام که منبع احسان و اکرام است اراده ملازمت نموده فی مثال مکرراً به عزم خدمت صد چاکره بسته اگر بی نوارا شعبه [ای] از نوازش و الطاف بی کران و شمه [ای] از وصول و اعطاف بی پایان شامل حال کثیرالافتخالات شود و یقین که این شیوه مرضیه دستور عرب و عجم و ضرب المثل مخالف و موالف خاص و عام امم خواهد بود چون این عمل ستوده باعث حصول مهمات دنیوی و واسطه مرادات اخروی بوده لهذا محبوب القلوبی را بدان آستان که منشأ فیض مستعدان و راست قولان است رجوع نمود چرا که داعیه آن داشت که رود وار در اصفهان یا عراق مقام سازد و عودات خود را و محبان را به آتش مهاجرت و حرمان مفارقت گدازد یا راه حجاز عرب به پیش گیرد و از این دیار به کثرت ادبار سر خویش گیرد بنابراین مصدع شد امید که نوروز عمر و شجر اقبال با برگ نوا باد والسلام.

مشخصات فیلم نسخه خطی ۱۱۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که اصل آن در بادلیان آکسفورد به شماره ۹۴

محفوظ است

رساله اسکندریه

رساله سوالات امیرزاده اسکندر از مؤلفات میرسید شریف علامه

بسم الله الرحمن الرحيم

سوالاتی که حضرت امیرزاده اسکندر که حاکم شیراز بوده از حضرت سلطان عارفین سید شریف رحمه الله کرده: اول در باب آفرینش و سببی که باعث آفرینش بود؟ و اول چیزی که آفریده بود سبب مقدم بود یا خلق دیگر اول چیزی که آفریده شد جمعی عقل را می‌گویند و جمعی عشق را و هر فرقه چیزی را، حقیقت آنکه اول چیزی که آفریده شد کدام است؟ دیگر جسم آدمی را می‌گویند که از خاک آفریده و روح روحانی است ترکیب خاک و روح چگونه باشد؟ و دیگر مبدأ ارواح انسان از کجاست و وقت مفارقت روح از جسم، ثواب و عقابی که به حسب عمل می‌گویند که هست، آن ثواب و عقاب چه چیز است؟ و رسیدن هر کس بر مرتبه و منزلتی که می‌گویند آن مرتبه و منزلت چیست؟ و دیگر در باب فرشته و حقیقت او، آن جوهر است و آنکه می‌گویند که به طرفه العینی هزارساله راه می‌رود چگونه است؟ و سبب چیست که جبرئیل پیش و دیگری سواى رسول (ص) نمی‌آید؟ و جبرئیل خود چیست؟ دیگر شیطان را می‌گویند که از آتش آفریده شده و او را در جمیع کائنات تصرف است و این تصرف چگونه باشد؟ و شیطان خود چیست؟ دیگر در باب رسول (ص) می‌گویند که شب معراج براق آوردند و می‌گویند که براق تندى می‌کرد و جبرئیل مدد کرد تا آن حضرت سوار شد، بعد از آن چون به آسمان هفتم رسید براق ماند و چون نزدیک رسید جبرئیل ماند و اینکه معراج جسم بود یا روح و براق و جبرئیل چرا ماندند؟ و دیگر صراط و سؤال و میزان کیفیت بهشت و دوزخ و خاصیت عدد طبقات آن و اعراف عبارت از چیست؟ دیگران این سوالات را در کتب نوشته‌اند و هر کدام تأویلی فرموده‌اند اما خاطر بدان قرار نمی‌گیرد که غیر آن، چیزی دیگر می‌باید که باشد به نوعی بیان فرمایند که به قبول خاطر درآید و حقیقت آن معلوم شود.

فصل در تمهید معذرت به جهت قصد ادراک و عبارت اکابر بحث و فکر تصریح کرده‌اند که به طریق تأمل و منظر حقایق اشیاء و احوال آن را بر سبیل اجمال توان دانست و بر سبیل تفصیل نتوان و برین معنی تمثالی شبیه کرده‌اند که به مشاهده معلوم است که سنگ مغناطیس آهن را می‌رباید و اگر همه زیرکان جهان در این باب سال‌ها اندیشه کنند ایشان را این مقدار محقق و معلوم شود که در مغناطیس خاصیتی هست که در دیگر سنگ‌ها نیست و علم گویند و اصحاب ظاهر این تأویل را قبول نمی‌کنند و می‌گویند که مراد آن است که اولین قلم‌ها، آن قلمی است که به حکم خدای تعالی قدر را نوشت و عطفاً فلطعت که حق تعالی او را امر فرمود به اقبال داد بار داد به جای آورد و مخصوص با اعزاز و اکرام گشت و اول نورها نور محمد (ص) است.

فصل در باب آنکه ترکیب روح با جسد چگونه است و مفارقت بر چه وجه است؟ و بیشتر اصحاب بحث بر آن اند که عالم دو نوع است یکی عالم امکان است که آن را عالم شهادت و عالم صورت و خلق خوانند و این عالم اجسام و اعراض است که قائل اشاره حسی اند و در وجود این عالم بحثی نیست. دوم عالم لامکانی است که آن را عالم غیب و عالم معنی وار گویند و این عالم مجردات است که قابل اشاره حس نیستند و مجموع فرشتگان مقرب که آن را ملا اعلی گویند و حکمای عقول گویند و فرشتگان سماوی و ارواح بشری که حکما آن را نفوس ناطقه خوانند از این عالم امر اند و در وجود این عالم خلاف است اکثر متکلمان لا مکانی را انکار کرده‌اند و می‌گویند همه فرشتگان و ارواح انسانی از قبل جسم و جسمانی اند و بر قول این طایفه روح آدمی در بدن باشد و ترکیب و اختلاط میان انسان بر آن وجه بود که میان سایر جسمانیت است لکن این قول

مرجوست و بر قول محققان متشرعه و حکما جسد آدمی مرکب از چهار عنصر است و خاک و آب در او غالب است و از این جهت این دو عنصر در قرآن مصرح است و آن دو دیگر به لفظ حماء مسنون و کالفخار مرموز است در روح آدمی لامکانی است پس در بدن نباشد لکن تعلق دارد به بدن چون تعلق عاشق به معشوق بنا بر آنکه کمالات روح و لذات وی موقوف است بر تصرف در بدن و استعمال حواس ظاهره و باطنه و چون روح در غایت لطافت است و بدن در غایت کثافت و تعلق میان ایشان بعید بود باری سبحانه و تعالی به حکمت و اسباب تقدیر بیافرید از اخلاط بدن بخار لطیف که آن را اطباء روح جوانی گویند و به عروق شرابین در همه بدن ساری است و روح آدمی اول تعلق به آن بخار لطیف گرفت و به واسطه وی متعلق و منصرف شد از مجموع بدن چون سنگ مغناطیس و به واسطه خاصیت جسمانی در آن تصرف می‌کند و به جانب خود می‌کشد دور نباشد که روح انسانی به واسطه خاصیت روحانی در بدن تصرف کند اگر چه در بدن نباشد و مراد در ترکیب روح با بدن همین تعلق است که گفته شد نه آنکه میان ایشان اختلاطی و امتزاج است چنان که میان خاک و آب می‌باشد و بر قول این محققان هرگاه که بدن آدمی را در رحم مزاجی حاصل شود و مناسب روح انسانی، آن روح از مبدأ فیاض حقیقی که ذات حق است به توسط عقول حادث شود متعلق به بدن و چون مراتب امر چه در اعتدال نوعی انسانی متفاوت است از این جهت ارواح فایضه به حسب صفا و نورانیت و ذکا و فطنت متفاوت باشد پس روح آدمی پیش از بدن که موجود نباشد و آیه ثم انشأناه خلقا اخر مشعر است به این معنی و اگر چه صریح نیست و هرگاه به آن سه مزاج، بی‌نیازی است و ممکنات که در وجود کمالات خود محتاج به غیراند. ایشان را مراتب بسیار است به حسب شرف پس لایق آن حضرت نباشد که به همه این مراتب به خود مباشر گردد بلکه مناسب آن است که یکی را که شرف وی بیشتر باشد ایجاد کند و مقابله و کلیدها و امور مملکت به وی مفوض سازد و آن نیز به آن ترتیب است که گفته شد کارکنان بی‌واسطه و به واسطه ساخته گرداند چون فرشتگان سماوی و ستارگان که از عالم علوی اند و چون طبایع عنصری و صور معدنی و نفوس و قوای نباتی و حیوانی که از عالم سفلی اند و اینها را فرشتگان ارضی خوانند و هر یک را به کاری متوجه گرداند و ضبط ممالک سلطنت حقیقی به جای آورند بر آن وجه که لایق حضرت صمدی است و فرمان وی باشد و ضبط این مجموع به حقیقت واجب الوجود کرده باشد لکن بر احسن الوجه و چون جوهر اشرف است از عرض که محتاج است به وی و مجردات لامکانی که مستغنی اند از مادیات جسمانی که اشرف اند از مادیان که محتاج اند بر مکان و ماده از این جهت، جمعی از صوفیه و حکما می‌گویند که اولین آفریدگان جوهری است لامکان مجرد از ماده جسمانی که خلعت وجود از حضرت عزت اول به او رسیده و به واسطه وی به دیگران و این جوهر را صوفیه، خلیفه اعظم خوانند که خلیفه الله است فی ارضه و سماؤه لا فی ارضه فقط و حکما، عقل اول گویند و آنچه از توریه نقل کرده که حق جل جلاله اول جوهری آفرید و در وی نظری به هیبت کرد آن جوهر بگذاخت و آب گشت و از آن آب دیگر مخلوقات آفریده شد حکما می‌گویند که این سخن در توریه آمده است رمزی و اشاره‌ای است به آن جوهر که عقل اول است و واسطه وجود دیگر مخلوقات است و اطلاق لفظ عشق بر اولین آفریدگان اگر چه مناسب است زیرا که وی عاشق جمال خالق و موجد خود است بر وجهی که همگی گویا عشق این است لیکن این کمینه نشینده است و بعضی صوفیه وجودیه لفظ عشق را اطلاق کرده‌اند بر وجوه مطلق که حقیقت است منزله از بغن و مراد ایشان از آن حضرت باری سبحانه است که در همه مراتب مظاهر تجلی نموده است و او عاشق است بر ذات خود در این جا عشق و معشوق یکی باشد چنان که در علم باری تعالی به ذات خود گفته‌اند که علم و عالم و معلوم یکی است و تغایر به حسب اعتبار است نه به حسب ذات و مراد از عشق در استعمال عموم الناس محبت مفرط است و این از قبیل عرض است و محتاج است به محل پس آن اولین مخلوقات نتوانند بود و از صاحب شریعت صلوات الله و سلامه علیه در باب اولین مخلوقات سه عبارت مروی است یکی آنکه آفریده اول قلم است دیم آنکه عقل است سیم آنکه نور وی است و ارباب تأویل گفته‌اند که مراد از این سه عبارت یک چیز است زیرا که آن جوهر مجرد که گفته شد از آن جهت که ذات خود و مبدأ خود را تعقل کند او را عقل گویند و از این جهت که نقوش علوم و سایر مصنوعات به توسط اوست او را قلم خوانند و از آن جهت که کمالات حضرت رسالات بر توان جوهر است او را نور محمدی صلی الله علیه و اله.

مشخصات نسخه خطی شماره ۲۱ - ب کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

این نسخه نیز مجموعه‌ای است از نامه‌های دیوانی و فرمان‌های پادشاهان سلجوقی و صفوی و دیگر خاندان‌ها که در تاریخ ۱۰۰۹ هجری گردآوری شده است. این مجموعه حاوی ۳۱۱ عنوان از این منشآت است که به خط نستعلیق و در ۲۵۲ برگ به ابعاد ۳۴ × ۲۰ و ۲۷ سطر در کاغذ سپاهانی با جلد تیماج سبز ضربی فراهم شده است.

در این نسخه سه نامه موجود است از فرمانروایان آل مظفر فارس به میرسید شریف که بازگوکننده شأن و جایگاه والای این دانشمند بزرگ نزد حکام و سلاطین است. اولین نامه از شاه ولی سلطان که در صفحه ۴۱۵ این

مجموعه قرار دارد و دویست و پنجاه و پنجمین نامه از این مجموعه است. نامه‌های دوم و سوم نیز از ابراهیم خان است که در صفحات ۲۸۶ و ۲۸۷ این نسخه جای دارند و صدوچهل و شش و صدوچهل و هفتمین عنوان از این منشآت محسوب می‌شوند.

تغریب نامه‌ای است که شاه ولی سلطان به نواب علامی میرسید شریف باقی بر فوت پسرش نوشته زین الاسلام و مخدوم المومنین مطاع الحکام و ملاذالسلطنین علامه العلماء الاعلام و فهامه الحکماء الحداقین رکن السلطنه الاعلی عالیاً سیداً شریفاً باقیاً خلدالله سبحانه و تعالی ظلال جلال سیادت و نقابت و ذرارت و ابهته و شوکت و اجلاله و عزه و اقباله الی انقراض الدنیا تحیاتی که صفحات قلوب محبین را غایت صفا بخشد و تسلیماتی که ریاض آمال مخلصین را از افاضات محبت و ولا نهایت شود نماید و هد اتحاف مجلس سامی و اهدار صحبت گرمی ساخته مرقوع ضمیر مهر انجلا می‌گرداند که از استماع آنکه درین ولا ثمره‌ای از شجره سیادت و عزّ و علا از چشم زخم زمانه بی وفا به خاک تهلکه و فنا افتاده و نهالی از ریاض فیاض زندگانی روی به عالم بالا به مصدوقه اصلها ثابت و فرعها فی السماء نهاده صورت ملال و نگرانی قرین حال این محب جانی شد حیف و صد حیف از آن نوباوه بستان امانی که هنوز از طراوت جوانی تمتع نیافته بود که دست اجل او را دربر بود اما چون یقین است که مقربان عالم قدس آن میوه نارسیده روضه انس را از روی محبت به ایادی رحمت و مغفرت از این خاکدان برداشته به رضوان سپرده‌اند و به فرموده حضرت محب الدین حبیب الله علیه و آله صلوا الله شفاعت خواه والد بزرگوار نزد پروردگار خواهد بود خاطر نگران را به این معنی تسلی و اطمینان داد سر نواب کامیاب اشرف اعلی سلامت باد و نواب علامی را عمر شریف باقی و پایه دولتش متراقی و بواقی فرزندان گرمی در ظلّ عطوفت عظیمتش قرین تمتع و شادکامی بمنه و فیض جوده.

بیت

اگر ز باد حوادث گلی به خاک افتاد
نهال ذات شریف تو سایه گستر باد
بالتنبی و الونی و الهی الامجا

کتابتی که نواب ابراهیم خان حاکم شیراز به نواب علامی میرسید شریف باقی شیرازی نوشته زیناً لسیادته و النقابته و الافادته و الافاضته و الافاضال العزّ والاحلال عالیاً سیداً شریفاً باقیاً شریفیاً زیناً لله تعالی صفحات قلوب و ذی العزّ والعلایه به ارقام اقلام محبه و مودته و صداقه و افاضه و افضاله و من علی علماء الاعلام و حکماء الانام و اکابر الاسلام من دوام الایام سیادته و نقابت و افادته و عزّ و اقباله را مدحتی که فحوی شریف دال بر کمال مخالفت و ولاست و تحیتی که مضمون لطیفش مخبر از غایت مصادقت و صفاست اتحاف و اهدا داشته به قاعده قدیمه و طریقه قویمه از آن جا که کمال تشبّه به ازال آل عبا و نهایت تعلق به ولای ائمه هدی علیه من الصلوات ازکیاست به آنکه انواع بی لطفی و آزرده‌گی‌ها از ملازمان لازم التکریم معاینه رفت و اوصاف بی مهتری و بی وفایی‌ها مشاهده شد همچنان در مقام خلوص محبت مقیم و بر جاده خصوصیت مستقیم است و اصلاً و ابداً از ممر وحشت بر آینه الفت غباری تاری نیست بنای محبت بر قرار و باقی و صفهای عقیدت در تزیید و ترقی است.

بیت

آن جا که منتهای کمال ارادت است
هر چند جود پیش محبت زیادت است

شاهد این حال و صدق این مقال حضرت سیادت و نقابت منقبت افاضت دستگاه هدایت پناه مقتدی الانامی شیخ الاسلامی لازل کاسمه السامی ظهیر المؤمنین و محمود اعلی السنه المسلمین اند که متوجه انصوب صواب طوبی مهم و حسن به آب شده‌اند و هنگام عزّ وصال حقیقت هر چیز و کیفیت احوال اعلام خواهند فرمود لهذا باب اطناب مسدود نمود امید که در مقام تلافی مافات از روی التفات باشند همیشه ذات شریف لطیف باقی باد.

هم نواب سیادت و نقابت پناه علامی در عذرخواهی تحفه نوشته

زیناً للسیاده و الفاده و الافاضل مزیناً لوساده النقابه و الافاضه و العزّ و الاقبال عالیاً سیداً شریفاً باقیاً الی یوم المآل و الطایف تسلیمات مشتمل بر قواعد محبت و داد شرایف تحیاتی مشرف به تشریف الفت و اتحاد از غایت میل و شغف به نیل شرف وصال خجسته اتصال ابلاغ و ارسال می‌دارد و بر صحیفه عقیدت رقوم حسن صداقت به کلک ارادت می‌نگارد.

بیت

اوقات ما به ذکر شریف مزین است
غایت نمی‌شود نفسی از ضمیر ما

علامات مقالات بهجت آیات بر صفحات مدعا و مقصود به زودی مشهود باد، بمحمد و آله الامجاد شرح احوال مجملاً آنکه روز چهارشنبه چهارم شهر ذی حجه در شهر گنجه، گنج نامه لطایف نگار اعنی رقم زده قلم مشک بار گوهرنثار عزّ صداد یافت از نقد محبت و مطاع مودت که در ضمن آن درج فرموده بودند گنجینه دل و خزینه جان معمور و آبادان شد لزوم مخالفت و رسوم مصاوقت که از آن خرج نموده بودند نموداری از مکنونات خاطر این مخلص بود.

مصرع

جانا به زبان ما سخن می‌گویی
چه درین مدت روی دلم از قبله محبت و ولا منحرف نبوده و چهره مهرم در سپهر صداقت و صفا منکشف.

بیت

کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر مرا که همان مهر اول است و زیادت
کنایه بی وفایی که زبان قلم کرم رقم آن را صریح ساخته بود و چون هرگز در صحیفه خاطر نقش نبسته از خیل خیال آن
حضرت تعجب نموده و با صبا که محرم عشاق مشتاق است به این نوای غم زدای دلگشا هم زبان شده که: نظم
سلام ما برسان ای صبا به یار و بگو که خاطر از سر مهر تو برنخاست هنوز
کدورت از طرف آن شکسته پیمان است وگرنه از طرف ما همان صفاست هنوز
پیش ما قاعده وفاداری به نوعی مؤکد است که حرز در ارکان آن راه ندارد و ضابطه حق‌گزاری به طریق ممهد
که خلل در بیان آن پی نمی‌آرد.

مصرع

ما همانیم و همان مهر و محبت باقی است
اگرچه صورتی چند که در شکایت از آن حکایت بسیار و در حکایت از آن شکایت بی شمار است مشاهده گشته
هرگز مرتکب اظهار آن نگشته.

بیت

میان هم زبانان چون توان گفت که یار ما چنین گفت و چه ها کرد
شکوه بی وفایی و شکایت جدایی چون بی نهایت است حواله به زمان مواصلت نمودند.

بیت

از قصه آن غصه که دیدم شب هجران حرفی به تو تا روز قیامت نتوان گفت
آن شکوه که من از روش و خوی تو دارم بالله که به جز با تو به خلوت نتوان گفت
چون مجدداً در خدمت نواب مستطاب اعتمادالدوله العلیه الخاقانیه قاضی جهان عهد و شرط شده که تابع
ارادت خاطر شریف باشد از آن تجاوزی نیست و در مزاج این مخلص که از کدورت خالی است من بعد کسی را
یارای آن نه که فیما بین دخلی نماید.

بیت

گر کشد خصم به زور از کف من دامن دوست چه کند با کشش دل که میان من و اوست
زیادت اطالت نرفت.

بیت

عمر تو بر دوام و جهانت به کام باد اقبال و دولت و شرف مستدام باد

پی نوشت

۱- صفی‌الدین ارموی از برجسته‌ترین و مؤثرترین چهره‌های تاریخ موسیقی ایران و مشرق زمین است. این موسیقی دان بزرگ و صاحب
دورساله مهم «ادوار» و «شرفیه» را می‌توان بنیان‌گذار مکتب منتظمیه دانست. با توجه به اهمیت این دورساله، به خصوص «ادوار»، در
دوره‌های مختلف ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده است. جز شارحانی چون مولانا نصرالله قاینی، جلال‌الدین فضل‌الله
عیبیدی، سعدالدین کوچک، میرسید شریف و مولانا عمر تاج اصفهانی که عبدالقادر به آنها اشاره می‌کند، از شارحان دیگری نظیر یحیی
کاشی، لطف‌الله سمرقندی، شهاب‌الدین صیرفی، محمد اسماعیل اصفهانی و قطب‌الدین شیرازی نیز می‌توان نام برد.

۲- نک: فصلنامه «ماه‌ور»، شماره ۱۹، ص ۲۰۲

۳- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به شرح ادوار، سیدعباس معارف، ص ۷۱.

۴- حافظ اسم فاعل است به معنای حفظ‌کننده و دربردارنده و ادوار نیز به دو معنای «رساله ادوار» صفی‌الدین ارموی و دوایر
موسیقایی است.

منابع

«شرح ادوار صفی‌الدین»، سیدعباس معارف، سوره مهر، ۱۳۸۳

«نام‌نامه موسیقی ایران زمین»، مهدی ستایشگر، اطلاعات، ۱۳۷۶

«خبرنامه فرهنگستان هنر»، شماره ۵۵

فصلنامه موسیقی «ماه‌ور»، شماره ۱۹

«فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران»، جلد ۱۴

«فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران»، جلد ۱

«جامع‌الاحیان»، عبدالقادر مراغی، مطالعات علوم انسانی، ۱۳۶۷

«شرح ادوار»، عبدالقادر مراغی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.